

کاوش‌نامه ادبیات تطبیقی (مطالعات تطبیقی عربی - فارسی)
دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه رازی کرمانشاه
سال پنجم، شماره ۱۸، تابستان ۱۳۹۴ هـ ش / ۱۴۳۶ هـ ق / ۲۰۱۵ م، صص ۲۷-۵۲

تصویرشناسی ادیبان ایران از نگاه ادیبان عرب (مطالعه مورد پژوهش: صاحب بن عبّاد از نگاه ابن نباته سعدی و شریف رضی)^۱

زهرا افضلی^۲

استادیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه بوعلی سینا، ایران

چکیده

صاحب بن عبّاد، وزیر ایرانی و ادیب نامبردار عصر عباسی، از جمله افرادیست که تصویرش به عنوان شخصیتی بیگانه، در شعر ابن نباته سعدی و شریف رضی (شاعران عراقی دوره عباسی) انعکاس یافته است. در این مقاله تصویر شخصیت صاحب، بر اساس مبانی مهم تصویرشناسی، در شعر این دو شاعر مورد بررسی قرار گرفته است. نتیجه تحقیق بیانگر آن است که تصویرسازی، به روش غیرمستقیم بینامتنی (از طریق نامه نگاری صاحب با ابن نباته و شریف) صورت پذیرفته و تصویر در دو حالت تسامح و تحریف مثبت خوانش شده است. از آنجایی که نامه نگاری، باعث ایجاد رابطه دوستانه میان صاحب و آن‌ها و کاهش نقش سایر عوامل در تصویرسازی گردیده و حالت تسامح نسبت به حالت تحریف مثبت، کاربرد بیشتری داشته، تصویر شخصیت وی در آثار ایشان، به واقعیت نزدیک‌تر شده است. افزون بر این، تشابه روش تصویرسازی و عوامل مؤثر بر آن، سبب شباهت هرچه بیشتر تصویرسازی آن دو از شخصیت صاحب گردیده است.

واژگان کلیدی: ادبیات تطبیقی، تصویرشناسی، صاحب بن عبّاد، ابن نباته سعدی، شریف رضی.

۱. پیشگفتار

پیدایش رویکردهای نوین نقدی در قرن‌های اخیر باعث رشد و تکامل نقد ادبی گردید و افق‌های جدیدی را به روی ناقدان و پژوهشگران گشوده است. ادبیات تطبیقی که رابطه و تعامل آثار ادبی ملت‌ها و تأثیر و تأثر آن‌ها را مورد بررسی قرار می‌دهد، از جمله این رویکردهاست. رویکرد مذکور به همت صاحب‌نظران فرانسوی وارد حوزه نقد ادبی گردید و با گذر زمان و ظهور مکتب‌های مختلف در این عرصه به دیگر کشورها راه یافت.

ادبیات تطبیقی، دارای شاخه‌های مختلفی است. «تصویرشناسی»^۱ که به بررسی تصویر «دیگری بیگانه» در آثار ادبی می‌پردازد، یکی از شاخه‌های آن است. بر همین اساس، آثار ادبی‌ای که فرهنگ و تمدن دیگر ملت‌ها در آن ترسیم شده است، آثاری درخور، جهت بررسی در زمینه تصویرشناسی‌اند. بررسی‌ها حاکی از آن است که ادیبان کشورهای مختلف جهان، پا را از تصویر فرهنگ ملی، فراتر نهاده و به انعکاس فرهنگ دیگری در اثر خود پرداخته‌اند. ادیبان عرب نیز از این قاعده مستثنی نیستند. این امر از آن‌جا نشأت می‌گیرد که عرب‌ها در طی دوره‌ها و عصور مختلف با دیگر ملت‌ها ارتباط نزدیکی برقرار نموده‌اند. بر اساس مستندات و شواهد تاریخی، این ارتباط به قبل از اسلام برمی‌گردد؛ هنگامی که آن‌ها از طریق دو دولت حیره و غسان با ایران و روم به معاشرت پرداختند. ارتباط عرب‌ها با دیگر ملت‌ها در دوره‌های بعدی هم‌چنان ادامه داشت، تا این که در عصر عباسی به دلیل گسترش قلمرو تمدن اسلامی و راه‌یابی آن به دیگر سرزمین‌ها و تعامل قوم عرب با سایر اقوام و تأثیرپذیری آن‌ها از یکدیگر، به اوج رسید. این تعامل که منجر به شکوفایی و پیشرفت در زمینه‌های مختلف گردید، موجبات ارتباط ادیبان عرب را با ملت‌های دیگر فراهم کرد و آن‌ها را بر آن داشت تا فرهنگ، تمدن و شخصیت‌های آن‌ها را در اثر خود به تصویر کشند. ابن‌نباته سعدی^(۱) و شریف رضی^(۲) (شاعران عراقی عصر عباسی) در شمار این ادیبان هستند که از طریق آشنایی با شخصیت‌های برجسته سیاسی، علمی و ادبی و فرهنگ کشورهای چونی ایران، شام و... و ترسیم فرهنگ و شخصیت‌های این کشورها تصویری از «دیگری بیگانه» را در شعر خود به نمایش گذاشته‌اند.

صاحب‌بن‌عباد، وزیر و ادیب مشهور ایرانی در عصر عباسی، یکی از شخصیت‌های بیگانه‌ای است که آن‌ها در بخشی از اشعار خود شخصیت او را ترسیم نموده‌اند.

با این تفاسیر، اشعار این دو شاعر، دربارهٔ شخصیت یاد شده، دارای قابلیت بررسی در حوزهٔ تصویرشناسی است، از همین رو در پژوهش حاضر با هدف اطلاع از دیدگاه آن دو نسبت به شخصیت مذکور تصویر او در شعر ایشان مورد کاوش قرار می‌گیرد تا پاسخ قانع‌کننده‌ای برای پرسش‌های زیر به دست آید:

۱- تصویرسازی شخصیت صاحب‌بن عبّاد به چه روشی صورت پذیرفته است؟

۲- شخصیت صاحب‌بن عبّاد با چه حالتی خوانش شده است؟

۳- تصویر شخصیت صاحب‌بن عبّاد در شعر ابن‌ناتّه و شریف چقدر با واقعیت مطابقت دارد؟

به منظور پاسخگویی به پرسش‌های مذکور، در ادامه ضمن اشاره‌ای گذرا به پیشینهٔ پژوهش، تبیین مقولهٔ تصویرشناسی، معرفی صاحب‌بن عبّاد، شخصیت او براساس مبانی تصویرشناسی واکاوی می‌گردد.

۱-۱. پیشینهٔ پژوهش

در باب موضوع این مقاله، تاکنون پژوهشی به زبان فارسی صورت نگرفته است، اما برخی پژوهشگران در برخی آثار به تحلیل نمونه‌هایی مشابه این مقاله پرداخته‌اند که راهگشای نگارنده نیز بوده‌اند:

۱- *صورة الآخر فی الشعر العربی*: نوشتهٔ فوزی عیسی؛ در این کتاب «تصویر دیگری» با استشهاد

به شعر شاعرانی، همچون اَعشی، ابوتمام، متنبی، ابوفراس، بحتری، ابن‌دراج قسطلی، یحیی بن حکم جانی، ابواسحاق بیری، شوقی، عمر ابوریشه و ابراهیم عریض بررسی گردیده است.

۲- «الآخر فی الشعر الجاهلی» (پایان‌نامهٔ کارشناسی ارشد می‌عوده احمد یاسین، فارغ‌التحصیل

دانشگاه النجاح شهر نابلس) در این پایان‌نامه با استفاده از شواهد شعری در اشعار جاهلی؛ «تصویر دیگری» از جنبهٔ دینی و نژادی تحلیل شده است.

۳- «الآخر فی شعر المتنبی» (پایان‌نامهٔ کارشناسی ارشد خالد محمد غانم، فارغ‌التحصیل دانشگاه

النجاح شهر نابلس) در این پایان‌نامه «دیگری» با تکیه بر تصویر شخصیت‌های عرب و غیرعرب، مسلمان و غیرمسلمانی که در شعر متنبی مدح یا ذم شده‌اند، واکاوی گردیده است.

۴- «صورة مایایوفسکی فی شعر عبدالوهاب البیاتی و شیرکوبیکهس» (مقالهٔ نوشته شده توسط خلیل

پروینی و دیگران) در این مقاله «دیگری» بر اساس حالت‌های خوانش تصویر مایایوفسکی - نویسنده و شاعر روسی - در شعر عبدالوهاب البیاتی و شیرکوبیکهس در بوتهٔ نقد و تحلیل قرار گرفته است.

۲. پردازش تحلیلی موضوع

۲-۱. ماهیت تصویرشناسی و تعریف آن

تصویرشناسی با تعدادی از علوم دیگر در ارتباط است (یسیر و دیگران، ۱۳۹۲: ۸۰)؛ از همین رو «در معنای عام آن، موضوعی بینا رشته‌ای محسوب می‌شود.» (نامورمطلق، ۱۳۸۸: ۱۲۰)؛ اما در معنای خاص آن، که در این مقاله از آن سخن به میان می‌آید، «یکی از شاخه‌های ادبیات تطبیقی است (حمود، ۲۰۰۳: ۷۵) که «به عنوان یک دانش در قرن بیستم (نامورمطلق، ۱۳۸۸: ۱۲۴) توسط «ژان ماری کاره در مکتب فرانسه بروز نمود.» (پروینی، ۱۳۹۱: ۶۰).

تعاریف گوناگونی از اصطلاح تصویرشناسی ارائه شده که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود. به عقیده برخی «تصویرشناسی مطالعه‌ی بازنمایی بیگانه در ادبیات است.» (نامورمطلق، ۱۳۸۸: ۱۲۲) به نظر برخی دیگر «تصویرشناسی بررسی تصویر «دیگری» در متون ادبی است.» (نانکت، ۱۳۹۰: ۱۰۰) و بنا به قول دیگری «تصویرشناسی دانش و روشی است که در آن تصویر کشورها و شخصیت‌های بیگانه در آثار یک نویسنده یا یک دوره و مکتب مطالعه می‌شود.» (نامورمطلق، ۱۳۸۸: ۱۲۱)

مقایسه تعاریف مذکور، نشان می‌دهد که این تعاریف اگر چه در الفاظ و نحوه بیان با یکدیگر تفاوت دارند؛ اما از لحاظ مضمون و محتوا با هم مشابه‌اند و آن‌چه در آن‌ها جلب توجه می‌نماید، واژه «دیگری یا بیگانه» است که «در مقابل «خود» یا «من» قرار می‌گیرد که همچون یک اصطلاح در گفتمان کاوی رواج یافته است.» (الرویلی و دیگران، ۲۰۰۲: ۲۱) از این عبارت، چنین برمی‌آید که «من» نیز همچون «دیگری»، نقش خاصی در تصویرشناسی دارد؛ زیرا «خوانش دیگری» تبدیل می‌شود به مناسبتی برای خوانش «خود» (من) یا مناسبتی که «من» خودش را در مغایرت با «آن دیگری» شناسایی می‌کند. (پروینی، ۱۳۹۱: ۵۶).

با این تفاسیر «من» و «دیگری» دو رکن اساسی تشکیل دهنده تصویرشناسی‌اند؛ به این دلیل که «تصویرشناسی ویژگی اصلی تصویر را برآمدن آن از تفاوت میان یک «من» و یک «دیگری» تعریف می‌کند.» (نانکت، ۱۳۹۰: ۱۰۶)

از مجموعه مطالب مذکور، چنین برداشت می‌شود که تصویرشناسی به عنوان یکی از رویکردهای ادبیات تطبیقی راهکار مناسبی جهت آشنایی با فرهنگ دیگری است که از این طریق می‌توان با فرهنگ خودی نیز آشنایی یافت.

۲-۲. تصویرسازی و عوامل مؤثر بر آن

یکی از مسائل مهمی که در تصویرشناسی، حائز اهمیت است، تصویرسازی و عوامل مؤثر بر آن است. بدون شک، تصویری که از «دیگری» در یک اثر ادبی منعکس می‌شود، نمی‌تواند دقیقاً تصویری محض از واقعیت باشد، «و با وجود امانتداری و دقتی که تصویر در پی آن است؛ اما مطابقت کامل آن با واقعیت امری غیرممکن است.» (پروینی، ۱۳۹۱: ۵۶)؛ زیرا تصویرسازی «بازنمایی، بازتولید بی‌طرفانه واقعیت نیست و در این فرایند همواره چیزی به واقعیت افزوده یا از آن حذف می‌شود.» (نانکت، ۱۳۹۰: ۱۱۲)

براساس این نظرات می‌توان دریافت که در تصویرسازی عوامل مختلفی دخیل است و «تصاویر دیگری تا حد زیادی متأثر از پیش داورها، ایدئولوژی فرهنگ، مؤلف تصویرساز و نیز برگرفته از تصاویر پیشینی هستند که به طور مستقیم و غیرمستقیم در خصوص موضوع مورد توجه وجود داشته است.» (نامور مطلق، ۱۳۸۸: ۱۲۶)

افزون بر این عوامل، نقش تاریخ و اجتماع را نیز نباید نادیده گرفت؛ زیرا «اغلب محققان تصویرشناسی توجه خاصی به مدارک تاریخی - اجتماعی مرتبط با آثار مورد مطالعه دارند. آنان می‌کوشند با گردآوری کلیه مدارک، آن‌ها را تجزیه و تحلیل کنند و به چگونگی شکل‌گیری تصاویر پی ببرند.» (همان: ۱۲۷)

طبق آنچه درباره تصویرسازی بیان شد، این نتیجه به دست می‌آید که تأثیر عوامل گوناگون در خلق تصویر از «دیگری» امری اجتناب‌ناپذیر است و هیچ تصویری در خلأ و بدون دخالت دیگر عوامل شکل نمی‌گیرد.

۲-۳. روش‌های تصویرسازی

تصویرسازی از «دیگری» به دو شکل صورت می‌گیرد. تصویرساز یا به صورت مستقیم و حضوری یا غیرمستقیم و رابطه‌ای با موضوع فرهنگ دیگری مرتبط می‌شود. در صورت مستقیم، مؤلف خود در جامعه هدف یا دیده شونده، حضور دارد و تصاویری را که انتقال می‌دهد، مشاهده می‌کند و در صورت غیرمستقیم، ارتباط به واسطه متن‌ها یا اشخاص انجام می‌گیرد. به بیان دیگر این رابطه یا بینامتنی است و یا بینا ذهنی.» (همان: ۱۳۴)

نکته‌ای که دربارهٔ روش مستقیم، گفتنی به نظر می‌آید، این است که ارتباط مستقیم موجب می‌شود تا ارتباطی نزدیک‌تر به واقعیت ایجاد شود، هر چند نباید از این مسأله غافل شد، که تصاویر پیشین چنان تأثیر گذارند که می‌توانند تجربهٔ مستقیم را نیز عمیقاً متأثر سازند. (همان: ۱۲۹)

با تأمل در این عبارات و با مقایسهٔ این دو روش، می‌توان دریافت که تصویر آفریده شده از طریق روش مستقیم در صورت عدم تحریف، و با وجود تأثیرپذیری از دیگر عوامل به دلیل حضور تصویرساز در متن واقعیت و لمس آن از نزدیک، نسبت به تصویر خلق شده از طریق روش غیرمستقیم، تصویری واقعی‌تر و قابل اعتمادتر خواهد بود.

۲-۴. حالت‌های خوانش «دیگری بیگانه»

دیگری بیگانه در یک حالت خوانش نمی‌شود، بلکه حالت‌های فهم و خوانش آن، بر طبق تأویل تصویر متعدّد است. در همین راستا مهم‌ترین حالات خوانش عبارتند از:

۱- تحریف منفی: در این حالت بر «من آفریننده یا محقق» احساس برتری بر «دیگری» چیره می‌شود و غالباً روابط خصمانه با دیگری، در طول تاریخ آن را تقویت می‌کند. از آنجایی که احساسات ستیزه‌جویانه و بدفهمی منجر به شکل‌گیری تصویر منفی از «دیگری» (مخالف) می‌گردد؛ از همین رو به او اجازه برای شنیدن صدایش و نیز آزادی برای اظهار وجود داده نمی‌شود و اگر به او اجازه داده شود، به شکل تحریف شده‌ای است تا ادیب واقعیت فرهنگی بیگانه را در مرتبه‌ای پایین‌تر از فرهنگ بومی جلوه دهد. (حمود، ۲۰۱۰: ۲۷)

۲- تحریف مثبت: در این حالت بر «من آفریننده یا محقق» احساس فرودستی (پایین‌تر بودن) چیره می‌شود و از طریق آن، واقعیت فرهنگی بیگانه، در حالتی از برتری مطلق نسبت به فرهنگی ملی نگریسته می‌شود؛ از همین رو در این حالت که آفریننده خود را در مرتبهٔ پایین‌تر قرار می‌دهد، در نقطهٔ مقابل حالت اول (تحریف منفی) برتری مثبت بیگانه با عقدهٔ حقارتش همراه می‌شود که «خود» (من) در برابر فرهنگ دیگری از آن رنج می‌برد. هم‌چنین در این حالت او به حدی از شیفتگی نسبت به دیگری می‌رسد که خیال بهت‌زدگی بر وی غلبه می‌کند و به تصویرسازی از بیگانه به حساب تصویر واقعی از او، منجر می‌شود. (همان: ۲۸)

۳- تسامح (مدارا): در این حالت بر «من آفریننده یا محقق» دید متعادل‌تری نسبت به «خود» و «دیگری» چیره می‌شود و تصویر دیگری با روحی عینی که مدارا بر آن حاکم است پردازش می‌گردد؛ بنابراین «من آفریننده» منحرف نمی‌شود و در ارتباطش با «خود» و «دیگری» اغراق نمی‌کند و تصویر

سازی با دیدی آگاهانه صورت می‌گیرد، دیدی که متکی بر درک و بینش است و بدان وسیله می‌تواند به دیگری به عنوان همانندی برای ذات (خود) بنگرد و به این ترتیب شیفتگی و بهت‌زدگی منتفی می‌گردد. (همان: ۲۸)

براساس مطالبی که دربارهٔ حالت‌های سه‌گانهٔ خوانش دیگری ارائه شد، استنتاج می‌شود که حالت سوم حالتی منطقی و معقول، و انطباق آن با واقعیت بیشتر از حالات دیگر است.

۲-۵. معرفی صاحب‌بن‌عباد

ابوالقاسم اسماعیل بن‌عباد بن‌عباس بن‌احمد بن‌ادریس طالقانی، ملقب به صاحب و کافی الکفات به سال (۳۲۶هـ.ق)، (کحاله، بی‌تا، ج ۲: ۲۷۴) در طالقانچهٔ اصفهان متولد گردید. (بهمنیار، ۱۳۴۴: ۳۷) پدرش عبّاد و جدّش عباس از محترمین عصر خود بودند و رتبهٔ وزارت داشتند. (همان: ۳۴-۳۳) صاحب نیز راه پدر و جدّش را ادامه داد و مانند آن دو، به وزارت دست یافت. بنا به قول مورخان «هنگامی که مؤیدالدوله أبو‌الفتح علی بن‌ابی‌الفضل پسر ابن‌عمید را در سال (۳۶۶هـ.ق) به قتل رساند، وزارت را به او (صاحب) واگذار کرد و صاحب هم‌چنان وزیر او بود تا این که در سال (۳۷۳هـ.ق) وفات یافت و برادرش فخرالدوله جانشین او شد و صاحب را به وزارت برگمارد، در حالی که نزد آن دو مورد احترام و دارای قدر و منزلت بالایی بود.» (ضیف، بی‌تا، ج ۵: ۶۵۹)

صاحب علاوه بر سیاست، در علم و ادب نیز از منزلت بالایی بهره‌مند شد و در این زمینه منزلتش به حدی رسید که هم‌عصرش ثعالبی دربارهٔ او این‌گونه می‌گوید: «عبارتی به ذهنم خطور نمی‌کند که آن را برای پرده برداشتن از علوّ منزلتش در علم و ادب بپسندم.» (ثعالبی، ۱۹۸۳، ج ۳: ۲۲۵) این قول ضمن این که به جایگاه علمی و ادبی صاحب اشاره می‌کند، بیانگر توجه و عنایت ویژهٔ او به علم و ادب در عصر خویش است و همان‌طور که نقل شده او «در اصفهان بساط علم و ادب بگسترده و بر ترویج فضل و دانش و تشویق فضلا و دانشمندان همت گماشت و سخنوران و نویسندگان نامی را گرد خود جمع و خواص آن‌ها را به منادمت اختیار کرد. رفته‌رفته نام او به دانش‌پروری بلند آوازه شد و شعرا از اطراف بلاد به خدمت وی روی نهادند و در مدح وی قصائد فارسی و عربی گفتند و آستانش مجمع علم و ادب و مجتمع علما و ادبا گردید.» (بهمنیار، ۱۳۴۴: ۳۹)

صاحب پس از گذراندن عمری پربار و ارائهٔ خدماتی ارزنده و تدوین آثار مختلفی در زمینهٔ نظم و نثر «به سال (۳۸۵هـ.ق) هجری در شهر «ری» دار فانی را وداع گفت.» (ابن‌خلکان، ۱۹۷۸، ج ۱: ۲۳۱) او پس از مرگ نیز مانند دوران زندگی‌اش از علوّ منزلت برخوردار گردید و همان‌طور که در بیشتر

کتاب‌های تاریخی آمده است «هنگامی که وفات یافت، مردم رو به روی در قصرش جمع شده، منتظر تابوتش بودند. ابتدا اربابش فخر الدوله و سپس سایر رؤساء حضور به هم رسانیدند. هنگامی که تابوت از در خارج شد، همه مردم فریادی برآوردند و زمین را بوسه زدند، در حالی که فخرالدوله جلوی تابوت با مردم حرکت می‌کرد.» (زیدان، ۱۹۹۶، ج ۲: ۳۰۲)

با تأمل در این قول، می‌توان دریافت؛ تشییع جنازه‌ای باشکوه بیانگر محبوبیت صاحب در میان همگان بوده است.

۲-۶. ویژگی‌های شخصیتی صاحب بن عبّاد

در باب ویژگی‌های شخصیتی صاحب، سخن را با قول ثعالبی نیشابوری هم عصر او آغاز می‌کنیم با این بیان که می‌گوید: «همت گفتارم فروتر از رسیدن به پایین‌ترین فضائل و کارهای ارزشمندش و تلاش توصیفم عاجز از کمترین امتیازات و اقدامات اوست. با این وجود اعتقاد دارم که او پیشوای مشرق زمین، تاریخ عظمت و بزرگی، برجسته روزگار و چشمه عدالت و احسان است.» (ثعالبی، ۱۹۸۳، ج ۳: ۲۲۵)

چنان‌که در این قول ملاحظه می‌شود، ثعالبی که خود جزو مشاهیر و افراد صاحب نام است، ضمن این‌که از صاحب به بزرگی و نیکی یاد کرده، از برشماری فضائل و صفات او اظهار عجز نموده است. با این تفاسیر روشن می‌شود که شخصیت صاحب، مزین به محاسن اخلاقی بسیاری بوده است. نظر ابن خلکان بر این ادعا صحه می‌گذارد آن‌جا که می‌گوید: «او نادره روزگار و اعجوبه زمان در فضائل و مکارم است.» (۱۹۷۸، ج ۱: ۲۲۸) فضائل و مکارمی که ابن خلکان به شخصیت صاحب نسبت داده از خصال پسندیده او نشأت می‌گیرد که برجسته‌ترین آن‌ها عبارتند از:

۱- وقار: متانت و وقار از جمله خصال نیک صاحب است. به اعتقاد صاحب نظران او «از آغاز جوانی به محفوظ بودن شرافت خود و موقر و محترم بودن در انظار، مقید بود و با سنگینی و وقار تمام رفتار می‌نمود.» (بهمنیار، ۱۳۴۴: ۶۱)

۲- حسن تدبیر: حسن تدبیر از دیگر صفات صاحب است. پیش‌تر بیان شد که صاحب به عنوان وزیر مؤیدالدوله و فخرالدوله از جایگاه خاصی نزد آن‌ها برخوردار گردید. او این جایگاه را با عملکرد مناسب در مدیریت امور و به تعبیر دیگر حسن تدبیر به دست آورد؛ زیرا همان‌گونه که نقل شده او «فردی شایسته برای سیاست و مدیر و مدبر برای فرمانروایی بود.» (ضیف، بی تا، ج ۵: ۶۵۹)

۳- سخاوت: از دیگر «سجایای مرضیه که صاحب را بدان ستوده‌اند، صفت جود و سخاست، او در هر سال افزون از صد هزار دینار در وجوه برّ و صدقات و برات و صلّه اهل علم و ادب و اشراف و غربا و زوار و امثال ایشان بذل می کرد.» (بهمنیار، ۱۳۴۴: ۷۱)

۴- شجاعت: صفت شجاعت نیز زینت بخش شخصیت صاحب است. «او فرمانده شجاعی بود» (ضیف، بی تا، ج ۵: ۶۵۹) که «در فنون لشگرکشی و رزم که از مظاهر شجاعت است نیز مهارت داشت.» (بهمنیار، ۱۳۴۴: ۶۵)

در این قسمت گزیده‌ای از ویژگی‌های بارز شخصیت صاحب، تبیین گردید. بی‌شک این شخصیت بزرگ که او را نادره روزگار نامیده‌اند، متّصف به صفات حمیده‌ای بیش از آن است که شرحش در این مجال امکان پذیر باشد. تنها قولی که شاید بتواند تا حدّی حقّ مطلب را در بیان دیگر فضائل صاحب ادا کند، قول شهاب الدین عکری است که علاوه بر موارد مذکور به ویژگی‌های دیگری از شخصیت صاحب اشاره نموده و او را این‌گونه معرفی کرده است: «او از جمله شخصیت‌های مهم و سرشناس روزگار بود از جهت دوراندیشی، اراده، سروری، شرافت، بخشندگی، حیا، والامقامی و عدالت.» (۱۹۸۹، ج ۴: ۴۴۹)

آنچه درباره‌ی صاحب، بیان شد، تصویری است که منابع تاریخی از وی به نمایش گذاشته‌اند. حال پس از این باید دید که ابن‌نباته و شریف چه تصویری از وی به نمایش گذاشته و تصویرسازی آن‌ها چقدر موافق با تصویرسازی منابع تاریخی و چقدر مخالف با آن است.

۲-۷. تصویرشناسی شخصیت صاحب در شعر ابن‌نباته و شریف

ابن‌نباته پنج قصیده از قصائد اشعارش را به مدح و دو قصیده را به رثا و یک قصیده را به سرزنش او و شریف دو قصیده از قصائد اشعارش را به مدح و یک قصیده را به رثای او اختصاص داده است. بر همین اساس در این قسمت تصویر شخصیت وی بر مبنای مسائل مرتبط با تصویرشناسی و با استشهاده شواهد شعری مورد بررسی و تحلیل قرار می‌گیرد.

۲-۷-۱. روش تصویرسازی شخصیت صاحب

پیش‌تر از روش‌های تصویرسازی و عوامل مؤثر بر آن سخن به میان آمد و گفته شد که تصویرسازی به دو روش مستقیم و غیرمستقیم صورت می‌پذیرد. با توجه به مطالب گفته شده، در این خصوص به بررسی روش تصویرسازی شخصیت صاحب، پرداخته می‌شود. جهت آگاهی از این امر، ابتدا باید نحوه‌ی ارتباط او با ابن‌نباته و شریف مورد بررسی قرار گیرد. قول ثعالبی در این خصوص راهگشاست. او در

تیین زندگی نامه صاحب، از کثرت شعری که با وی در ارتباط بوده‌اند سخن به میان آورده و آن‌ها را به دو دسته تقسیم کرده است. دسته اول به طور حضوری و دسته دوم به طور غیر حضوری با صاحب ارتباط داشته‌اند. او هم چنین ضمن اشاره به نام تعدادی از شعرا، ابن نباته و شریف را در دسته دوم قرار داده و تصریح نموده که این دسته به وسیله مکاتبه و نامه‌نگاری با صاحب در تعامل بوده و از این طریق به مدح او پرداخته‌اند. (ر.ک: ثعالبی، ۱۹۸۳، ج ۳: ۲۲۶ و ۲۲۵).

با تأمل در قول ثعالبی می‌توان دریافت که آن‌ها به طور حضوری صاحب را ملاقات ننموده‌اند و مکاتباتشان رابط بین ایشان و صاحب بوده است. بر همین اساس، ارتباط آنها غیر حضوری و تصویر سازی غیرمستقیم بینامتنی است. به عبارت دیگر، غیرمستقیم و مبتنی بر متونی است که از طریق نامه بین آن‌ها رد و بدل شده است. البته این نکته را نیز باید متذکر شد که چون تصویرساز (ابن نباته و شریف) و تصویرشونده (صاحب)، همگی در قید حیات بوده و به طور زنده و بدون حضور واسطه‌های دیگر با هم تعامل داشته‌اند؛ این تصویرسازی غیرمستقیم متفاوت از تصویرسازی غیرمستقیم با واسطه‌های مختلف است و تا حدی به تصویرسازی مستقیم نزدیک است.

هرچند قول ثعالبی در خصوص نحوه ارتباط ابن نباته و شریف با صاحب به علت هم عصر بودن وی با آن‌ها مورد اطمینان است؛ اما مسأله خاصی تا حدی قول او را تحت الشعاع قرار می‌دهد. این مسأله سفر صاحب به بغداد و دیدار او با برخی علما و ادبا و معاشرت با آن‌هاست. اگرچه به نام برخی از اشخاص که صاحب با آن‌ها ملاقات داشته اشاره شده؛ اما نامی از ابن نباته و شریف در این زمینه به میان نیامده است. (ر.ک: بهمنیار، ۱۳۴۴: ۱۱۰-۱۱۲) با این تفاسیر احتمال ارتباط حضوری صاحب با ابن نباته و شریف به علت نبود دلایل متقن و مستندات تاریخی در بغداد احتمال ضعیفی است که قابل اعتماد نیست؛ از همین رو در تصویرشناسی شخصیت صاحب، باید به تصویرسازی غیرمستقیم با واسطه بینامتنی تکیه کرد؛ اگرچه نباید از نقش عوامل دیگر که ممکن است در تصویرسازی تأثیر نهاده باشند، غافل شد که مهم‌ترین این عوامل عبارتند از:

۱- تصاویر پیشین از شخصیت صاحب، قبل از آشنایی ابن نباته و شریف با او. ممکن است ادبا و علمایی که صاحب با آن‌ها در بغداد معاشرت نموده، تصویری از او را برای ابن نباته و شریف ترسیم کرده باشند.

۲- ایدئولوژی فرهنگ یا فرهنگ حاکم بر جامعه در عصر ابن‌نباته و شریف که در آن تصویر سازی از رؤسا و افراد با نفوذ از طریق مدیحه سرایی امری مرسوم بوده است. ممکن است که ابن‌نباته و شریف از این امر مرسوم متأثر شده باشند.

۳- کتب تاریخی درباره شرح حال شخصیت‌های برجسته که در آن عصر به نگارش درآمده است. ممکن است ابن‌نباته و شریف با آگاهی از زندگی‌نامه صاحب به وسیله کتب مذکور، در تصویرسازی از او تحت تأثیر قرار گرفته باشند.

۲-۷-۲. حالت‌های خوانش شخصیت صاحب

در صفحات پیشین حالت‌های خوانش دیگری به سه دسته تحریف منفی، تحریف مثبت و تسامح تقسیم و درباره هر یک توضیحاتی ارائه گردید. اینک بر اساس حالات یاد شده، چگونگی خوانش شخصیت صاحب، در شعر ابن‌نباته و شریف واکاوی می‌شود. به دلیل اینکه آگاهی از چگونگی خوانش شخصیت صاحب، مستلزم بررسی مسائل تصویر شده مرتبط با اوست؛ از همین رو مسائل تصویر شده تشریح و بررسی می‌گردد تا از این طریق روشن شود که کدام یک از حالات خوانش در شعر ابن‌نباته و شریف نمود یافته است. تحقیقات به عمل آمده، حاکی از آن است که در تصویرسازی از صاحب؛ ویژگی‌های شخصیتی او بیشتر توجه ابن‌نباته و شریف را به خود معطوف ساخته، نه حوادث زندگی‌اش و این امر از آن جا ناشی می‌شود که معاشرت حضوری با صاحب برای آن‌ها امکان پذیر نشده تا از نزدیک شاهد حوادث زندگی او باشند و آن را در شعرشان به تصویر کشند؛ بنابراین مهم‌ترین مسائل تصویر شده، متمرکز بر ویژگی‌های شخصیتی صاحب است که ابتدا در شعر ابن‌نباته و سپس در شعر شریف تبیین و تحلیل می‌گردد. اهم این ویژگی‌ها عبارتند از:

۲-۷-۲-۱. شجاعت

شجاعت، اولین ویژگی شخصیتی صاحب است که در شعر ابن‌نباته و شریف تجلی یافته است. ابن‌نباته شجاعت صاحب را با سرودن چندین بیت در رثای او و چندین بیت در مدح او به تصویر کشیده است که در این میان تعداد ابیات مرثیه، بیش از اشعار مدیحه است. او در برخی از ابیات با حالت خوانش تحریف مثبت، به ترسیم این صفت در وجود او پرداخته و به حدی در شجاعت او اغراق نموده که او را شمشیر برنده‌ای به شمار آورده و به آن قسم یاد کرده و می‌گوید:

وَالْحُسَامُ الَّذِي حَمَّائِلُهُ لُدُّ الْقَنَا وَالسِّيُوفُ مِنْ قُرْبِهِ

(ابن‌نباته، ۱۹۶۷، ج ۲: ۲۵۰)

(ترجمه: قسم به شمشیر برنده‌ای، که نیزه‌های نرم بند آن و شمشیرها غلاف (نیام) آن است.)

أعني الذي حار فيه واصلفه كافي الكفاة المظلوم في لقبه

(همان: ۲۵۰)

(ترجمه: منظورم کسی است که توصیف‌کننده او درباره‌اش حیران گردید، شایسته‌ترین شایسته‌ها که در لقبش، مورد ظلم است.)

چنان‌که ملاحظه می‌شود، ابن‌نباته در بیت اول شجاعت بی‌حد و حصر صاحب را به وسیله شمشیر تیزی به نمایش گذاشته که نیزه‌ها و شمشیرها جزء لوازم جانبی آن (بند و غلاف آن) محسوب می‌شوند و نقشی در جنگیدن ندارند. به تعبیر دیگر، او آن قدر شجاع است که در جنگیدن نیازی به آن‌ها ندارد. ابن‌نباته برای این که بر دیدگاه خود نسبت به دلیری صاحب، مهر تأیید زند، در بیت دوم، با لفظ «أعني» منظور خود را به طور دقیق مشخص کرده و تأکید نموده که این دلاور کافي الكفاة (لقب دیگر صاحب) است، افزون بر این که در این بیت نیز اغراق نموده و از حیرت توصیف‌کنندگان او و مظلومیتش در ملقب شدن به کافي الكفاة سخن به میان آورده است.

ابن‌نباته در ترسیم شجاعت صاحب در جای دیگری به توصیف ابزار جنگی مورد استفاده او پرداخته است. بیت ذیل درباره کثرت غلاف شمشیرها بیانگر این مدعاست.

لِدَخَائِرِ الْأَعْمَادِ عِنْدَ دَكَ وَقَفَّةٍ تَصِفُ الْمَلَايِمَ

(همان: ۲۲۱)

(ترجمه: خزانه‌های غلاف‌ها (غلاف‌های شمشیر) حالتی نزد تو دارند که این حالت حماسه‌ها را توصیف می‌کند.)

شاعر در این بیت به غلاف‌های موجود نزد صاحب اشاره کرده و آن را نشانه حماسه‌آفرینی او در جنگ‌ها دانسته است. او در این بیت از اغراق عدول نموده و بدون بهت‌زدگی و با حالت تسامح، شجاعت صاحب را خوانش کرده است. تصویر شجاعت صاحب در این حالت به تأیید منابع تاریخی نیز رسیده است؛ زیرا او حماسه‌های زیادی را به نام خود ثبت کرده و چنان‌که گفته‌اند «در ایام وزارت خویش پنجاه قلعه را فتح نموده و به فخر الدوله تحویل داده است.» (بهمنیار، ۱۳۴۴: ۶۶)

علاوه بر ابیات ذکر شده در وصف شجاعت صاحب، ابن‌نباته این صفت او را با اشاره به بیمناک شدن دشمنان از وی ترسیم کرده است، چنان‌که در بیت زیر می‌بینیم.

عَهْدِي بِه تَأْنِسُ الْعُقَاةُ بِهِ وَ يَسْتَعِيدُ الْأَعْدَاءُ مِنْ زَهْبِهِ

(ابن نباته، ۱۹۶۷، ج ۲: ۲۵۰)

(ترجمه: شناخت من از او این است که جویندگان روزی با او انس می‌گیرند و دشمنان از هیبت او پناه می‌جویند.)

ابن نباته در این بیت، ضمن این که از انس و الفت طالبان روزی با صاحب سخن به میان آورده، به پناه جستن دشمنان در رویارویی با او که نشانگر شجاعتش است، اشاره کرده است. او در این بیت نیز مانند بیت قبل، جانب اعتدال را رعایت نموده و با حالت تسامح، شجاعت صاحب را به نمایش گذاشته و این حالت دربارهٔ این شاهد صادق است؛ زیرا کسی که طبق گفتهٔ مورخان پنجاه قلعه را فتح کند، دشمنان از او هراسان خواهند شد.

به طور کلی با توجه به آن چه دربارهٔ تصویر شجاعت صاحب، در شعر ابن نباته بیان شد، این نتیجه به دست می‌آید که او در خوانش صفت مذکور گاهی حد اعتدال را نگه داشته و گاهی از آن منحرف شده و به مبالغه و اغراق روی آورده است.

شریف نیز، همچون ابن نباته، شجاعت صاحب را در چند بیت در مدح و رثای او به تصویر کشیده است. او برای تصویر این صفت صاحب وی را در بیتی قهرمان خوانده و چنین سروده است:

أَكْذَا الْمُنُونُ تُقَنْطِرُ الْأَبْطَالَ أَكْذَا الزَّمَانُ يُضَعِّعُ الْأَجْبَالَ

(الشریف، ۱۹۹۹، ج ۲: ۱۷۵)

(ترجمه: آیا این چنین دست اجل قهرمانان را مصیبت زده می‌کند؟ آیا این چنین روزگار کوه‌ها را نابود می‌سازد؟) همان‌طور که ملاحظه می‌شود شریف در این بیت ضمن اظهار تأسف از مرگ صاحب با حالت پرسشی به ترسیم شجاعت او پرداخته و این صفت را با اشاره به قهرمانی و دلیری‌اش مجسم ساخته است. علاوه بر این، در جای دیگری شجاعت وی را با ترسیم حالتش در مواجهه با دشمنان به نمایش گذاشته است. بیت زیر گواه این مدعا است:

سَلَفٌ لِكُلِّ كَتِيبَةٍ يَطَأُ الْعِدَى فِيهَا مُفَاجَأَةٌ بَغِيرِ وَعِيدٍ

(همان، ج ۱: ۳۴۸)

(ترجمه: جلودار هر دستهٔ سواره نظام غافلگیرکننده‌ای است، در حالی که دشمنان را بدون وعید و تهدید لگدکوب می‌کند.)

مضمون این بیت از طرفی بیانگر فرماندهی صاحب در جنگ‌ها و رویارویی او با دشمنان و سرکوب آن‌ها به وسیله او و از سوی دیگر نشانگر شجاعت و دلاوری اوست. با تأمل در مضمون این ابیات، می‌توان دریافت که شریف با حالت تسامح، به خوانش شجاعت صاحب پرداخته و در خوانش صفت مذکور بر خلاف این‌نباته که در برخی شواهد از حالت اعتدال خارج شده، حالت میانه‌روی را که منطبق با گفته‌های مؤرخان است، برگزیده است.

۲-۲-۷-۲. سخاوت

سخاوت دومین صفت صاحب است که در شعر این‌نباته و شریف جلوه‌گر شده است. این‌نباته تصویر این صفت را بیشتر در ابیاتی از مراثی‌اش برای وی گنجانده است و این امر مبین آن است که او جهت طمع به مال صاحب و تحریک‌ش به بخشش اقدام به تصویر این صفت نموده است. وی در ترسیم سخاوت صاحب در جایی او را پیوند دهنده افرادی دانسته که در پی کسب روزی هستند، چنان‌که در بیت زیر آمده است:

قَدْ كَانَ عَقْدُ عُفَاةٍ لَا يُنْظَمُ لَهُمْ وَ كَانَ نَائِلُهُ مِنْهُمْ بِمِرْصَادٍ

(این‌نباته، ۱۹۶۷، ج ۲: ۱۶۷)

(ترجمه: حلقه اتصال جویندگان روزی‌ای بود که هیچ قاعده و قانونی نداشتند در حالی که بخشش او در کمین آن‌ها بود.)

این‌نباته در این بیت از اشخاصی سخن به میان آورده که در صدد یافتن قوت و روزی بوده‌اند در حالی که جود و کرم صاحب آن‌ها را اطراف او گرد آورده بود. به نظر می‌رسد که مقصود شاعر از این اشخاص شعری است که با مدیحه‌سرایی برای صاحب از صله و هدایای او بهره‌مند شده‌اند. گفته‌های مورخان نیز با نظر این‌نباته مطابقت دارد؛ زیرا همان‌طور که پیش‌تر بیان گردید شعرا از سرزمین‌های مختلف گرد صاحب جمع شدند و به مدح و ستایش او پرداختند. با توجه به این مطالب روشن می‌شود که این‌نباته در این بیت برای تصویر سخاوت صاحب میانه‌روی را اختیار کرده و با حالت تسامح به خوانش این صفت مبادرت ورزیده است.

این‌نباته در بیت دیگری با اشاره به بذل و بخشش فراوان صاحب، سخاوت وی را چنین توصیف نموده است:

يُعْطِي الْجَزِيلَ بِلَا وَعْدٍ يُسَوِّفُهُ وَلَا يُعَاقِبُ إِلَّا بَعْدَ إِعْجَادٍ

(همان: ۱۶۸)

(ترجمه: به وفور می‌بخشد بدون وعده‌ای که آن را به تأخیر اندازد و مجازات نمی‌کند، مگر بعد از تهدید.)
 ابن‌نباته در این بیت، ضمن اشاره به عقاب و مجازات صاحب از بخشش فراوان و بدون تأخیر و درنگ
 او سخن به میان آورده است. همان‌طور که قبلاً نیز اشاره شد بنا به گفته مورخان، صاحب مقادیر زیادی
 را در راه‌های مختلف می‌بخشید. این امر، بیانگر کرم و بخشندگی اوست که ابن‌نباته آگاهانه و به شکل
 معقول و منطقی آن را به تصویر کشیده است.

با توجه به آنچه در این عبارات بیان شد، می‌توان دریافت که ابن‌نباته به عنوان شاعری که «مانند
 شاعران معاصرش در پی ثروت و جاه بوده» (ابن‌نباته، ۱۹۷۷، ج ۱: ۳۸) و شعرش را چون ابزاری برای به
 دست آوردن مال به کار گرفته، در تصویر سخاوت صاحب، پا را از حد منطقی فراتر نهاده و برای
 برانگیختن او به منظور کسب مال بیشتر افراط و اغراق نموده است، به ویژه این که سخاوت صاحب را
 در رثای او و بعد از مرگش به تصویر کشیده است. این امر، هیچ دلیلی ندارد، جز گشاده‌دستی صاحب
 که او را به بخشیدن ترغیب نموده بی‌آن که کسی از او درخواست و تقاضایی کند. ابن‌نباته نیز به این
 مسأله اعتراف کرده و درباره آن این‌گونه گفته است:

لَمْ تَرْضَ أَنْ أَسْأَلَ الْجَدْوَى فَنَبَذَهَا حَتَّى ابْتَدَأَتْ فَصَارَ الْفَضْلُ لِلْبَادِي

(همان: ۱۶۸)

(ترجمه: راضی نبودم که من درخواست بخشش کنم و تو عطا کنی، تا این که تو [بخشیدن] را آغاز کردی و
 فضل و برتری از آن آغاز کننده شد.)

شریف نیز مثل ابن‌نباته به توصیف سخاوت صاحب پرداخته است. این صفت بیشتر در رثای او برای
 صاحب به چشم می‌خورد و این مسأله نشانگر آن است که شریف هیچ چشم‌داشتی به دریافت صله از
 سوی او نداشته و جهت برانگیختن او به بذل و بخشش، این ویژگی‌اش را ترسیم نموده است؛ زیرا
 همان‌طور که منابع تاریخی نیز اذعان می‌کنند «شعر او وسیله‌ای برای کسب درآمد نبوده است.»
 (فاخوری، ۱۹۸۶: ۸۴۱)

شریف در اتصاف صفت سخاوت به صاحب با مخاطب قرار دادن جویندگان بخشش، این صفت او را
 در ابیات زیر این‌گونه به تصویر کشیده است:

يَا طَالِبَ الْمَعْرُوفِ خَلِّقْ نَجْمَهُ حُطَّ الْحُمُولُ وَ عَطَّلَ الْأَجْمَلَا

(الشریف، ۱۹۹۹، ج ۲: ۱۷۶)

(ترجمه: ای جوینده بخشش که ستاره او اوج گرفت فرود آور کجاوه‌ها را و شتران را متوقف کن.)

وَأَقِمَّ عَلَى يَأْسٍ فَقَدْ ذَهَبَ الَّذِي كَانَ الْأَنْثَامُ عَلَى نَدَاهِ عِيَالًا

(همان: ۱۷۶)

(ترجمه: و ناامید شو؛ زیرا از میان رفت آن که خلائق، روزی خوار بخشش او بودند.)
در جای دیگری نیز خود صاحب را مورد خطاب قرار داده و به ترسیم صفت جود او پرداخته چنان که در بیت می‌آید:

فَرَعَتْ أَكْفًا مِنْ تَوَالِكَ بَعْدَهَا وَأَطَالَ عَظْمُ مُصَابِكِ الْأَشْغَالَا

(همان: ۱۸۱)

(ترجمه: مشت‌هایی بعد از آن از بخشش تو تهی شد و بزرگی مصیبت تو کارها را تعطیل کرد.)
مضمون این ابیات، بیانگر بخشندگی صاحب در زمان زندگی اوست که با مرگش این بخشندگی نیز رو به زوال نهاده است. شریف، ضمن فراخواندن بهره‌مندان از خوان بخشش صاحب به ناامیدی و نیز اشاره به خالی شدن دست‌ها از این نعمت (پایان یافتن آن) پس از وفاتش، بدین روش به سخاوت او اقرار نموده است. و چنان که روشن است همچون ابن‌نباته به شکل معقول و منطقی و در حالت تسامح صفت مذکور را خوانش کرده است؛ زیرا همان‌طور که پیشتر بیان شد، صاحب، فرد سخی و بخشنده‌ای بوده و سخاوت او عده زیادی را شامل شده است و این امر به تأیید منابع تاریخی نیز رسیده است.

۲-۲-۳. علو منزلت

علو منزلتی که صاحب قبل از مرگ و بعد از مرگ بدان نائل شد، سومین صفت از صفات پسندیده اوست که در شعر ابن‌نباته و شریف به وصف کشیده شده است. ابن‌نباته در بیتی، علو منزلت صاحب را با اعتراف به دشواری مدح آن ترسیم نموده و درباره آن چنین سروده است:

كَفَاهُ غَلُّ الْقَدْرِ كُلَّمَا مَدَّحَهُ وَيَعْنِي عَنِ الطَّوْقِ الْحَمَامِ الْمَطْوُوقِ

(ابن‌نباته، ۱۹۶۷، ج ۲: ۲۳۶)

(ترجمه: بسنده است او را علو منزلت از جهت سختی مدحش [چنان‌که] فاخته [کبوتر طوق‌دار] از طوق و گردنبد بی‌نیاز است.)

ابن‌نباته در این بیت، ضمن اشاره به شأن و مقام صاحب، ستودن آن را کار دشواری دانسته و همین دشواری را دلیلی بر ارتفاع شأن و مقام او به شمار آورده، سپس از طریق تشبیه ضمنی، یادآور شده که این صفت در وجود او صفتی ذاتی است، مانند فاخته که ذاتاً طوق‌دار است و نیازی به آویختن طوق بر

گردن آن نیست، صاحب نیز ذاتاً بلند مرتبه است و در بلند مرتبگی از تعریف و تمجید بی نیاز. با این توضیحات اگرچه در بلند مرتبگی صاحب هیچ شکی وجود ندارد و ابن نباته نیز به آن اقرار نموده؛ اما با حالت تحریف مثبت به خوانش آن پرداخته و تا حدی در این خصوص اغراق کرده؛ زیرا صاحب با انجام کارهای شایسته، متّصف به این صفت شده است، نه این که به شکل ذاتی و از بدو تولد، دارای این صفت بوده باشد. ابن نباته برای تصویر صفت یاد شده در اغراق از این حد، فراتر رفته تا جایی که خورشید را از آن فروتر پنداشته، چنان که گفته است:

لِلشَّمْسِ فِي أَوْجِهَا إِذَا صَعَدَتْ مَرْتَبَةٌ فِي الدُّنْيَا مِنْ رَتْبِهِ

(همان: ۲۵۲)

(ترجمه: خورشید در نقطه اوجش هنگامی که بالا رود، دارای مقام و رتبه‌ای نزدیک به مقام و منزلت اوست.) همان‌طور که ملاحظه می‌شود، ابن نباته، مقام و جایگاه صاحب را از جایگاه خورشید به هنگام صعود، در بالاترین نقطه آسمان، برتر شمرده و متذکر شده که اگر خورشید در این جایگاه قرار گیرد، به جایگاه او نزدیک می‌شود. با تأمل درباره این بیت می‌توان دریافت که ابن نباته آن قدر از علو منزلت صاحب به شگفت آمده که مبالغه را به حد اعلان رسانده و با حالت تحریف مثبت، این صفت را خوانش کرده است. به طور کلی، مضمون این دو بیت، بیانگر عظمت و شوکت بی نظیر صاحب است که منجر به تحیر ابن نباته و تصویرسازی او از این عظمت و شوکت با چنین خوانشی گردیده است. شریف نیز مانند ابن نباته، علو منزلت صاحب را در کانون توجه خود قرار داده و آن را در شعرش به تصویر کشیده و چون ابن نباته در ترسیم بلند مرتبگی صاحب، اغراق را اختیار کرده و او را خطاب نموده و گفته است:

وَأَنْتَ الَّذِي مَا احْتَلَّ فِي الْأَرْضِ مَقْعِدًا مِنْ الْحَدِّ إِلَّا اشْتَقَّ فِي الْجَوِّ مَصْعِدًا

(الشریف، ۱۹۹۹، ج ۱: ۳۴۳)

(ترجمه: و تو کسی هستی که در زمین جایی را اشغال نکرده است، جز این که نیمی از نقطه اوج را در آسمان گرفته است.)

شریف در این بیت به جایگاه صاحب اشاره کرده و تا حدی آن را بالا دانسته که زمین را شایسته در برگرفتن این جایگاه به شمار نیاورده، بلکه نیمی از آسمان را به آن اختصاص داده است.

با توجه به این مطالب، روشن می‌شود که علو منزلت و رفعت شأن صاحب آنقدر شریف را به اعجاب و شگفتی واداشته که او نیز مانند ابن‌نباته، اغراق و مبالغه را در ترسیم این صفت از حد گذرانده و با حالت تحریف مثبت به خوانش آن پرداخته است.

۲-۷-۲-۴. قاطعیت

قاطعیت، چهارمین خصلت صاحب است که فقط در شعر ابن‌نباته نمود یافته است. ابن‌نباته این خصلت صاحب را در رویارویی او با مشکلات به نمایش گذاشته و این چنین گفته است:

تِلْكَ الْخَطُوبُ بَنُونَ عِنْدَ كِ وَ أَنْتَ مَاضِي الْجِدِّ صَارِمٌ

(ابن‌نباته، ۱۹۶۷، ج ۲: ۲۲۱)

(ترجمه: آن حوادث سخت در کنار تو جست و خیز می‌کنند در حالی که تو جدی و قاطع هستی.)
مضمون این بیت دربردارنده استواری و قاطعیت صاحب در مواجهه با رویدادهای ناگوار است که ابن‌نباته با این تعابیر از آن پرده برداشته است. چنان‌که ملاحظه می‌شود، ابن‌نباته در ترسیم این ویژگی از میانه روی عدول نکرده است؛ زیرا صاحب یقیناً فرد قاطعی بوده است و بهترین دلیل برای تأیید این مدعا شجاعت اوست (قبلاً به آن اشاره شد)؛ چرا که قاطعیت یکی از لوازم شجاعت است و شجاعت بدون آن معنی ندارد. با این اوصاف این نتیجه حاصل می‌شود که ابن‌نباته با حالت تسامح و ویژگی مذکور را خوانش کرده است.

شریف درباره صفت قاطعیت صاحب تصویری ارائه نموده است؛ بنابراین در شعر او شاهد مثالی در این خصوص یافت نشد که در این قسمت مورد بررسی قرار گیرد.

۲-۷-۲-۵. دوران‌دیشی

دوران‌دیشی صاحب، پنجمین ویژگی اوست که در شعر ابن‌نباته و شریف دیده می‌شود. ابن‌نباته این ویژگی را با حالت تسامح مورد خوانش قرار داده و آن را ابزاری برای اتخاذ تصمیمات سرنوشت ساز او دانسته و این چنین گفته است:

لَكِنْ بِأَرْضِ الرَّيِّ مُضْطَلِعٌ بِالْحَرَمِ آخِرُ كَبِيْدَةِ الْحَرْبِ

(همان: ۲۲۴)

(ترجمه: لیکن در سرزمین ری، قدرتمندی است که آخرین ترفند او جنگ با دور اندیشی است.)
ابن‌نباته در این بیت ضمن اشاره به اقتدار صاحب از نوع نگرش او نسبت به مسأله سرنوشت‌ساز جنگ به عنوان آخرین راه چاره و تصمیم‌گیری درباره آن با تأمل و دوران‌دیشی، سخن به میان آورده است.

مضمون این قول از طرفی بیانگر این است که صاحب، گرایشی به جنگ نداشته و به آن اقدام نمی‌نموده، مگر در صورت ضرورت و نبود راهکاری دیگر و از طرف دیگر مبین آن است که او فرد دوران‌دیشی بوده و بدون سنجیدن تمام جوانب کاری را انجام نمی‌داده است. این دوران‌دیشی از درایت و حسن تدبیر صاحب نشأت می‌گیرد که پیش‌تر با استناد به منابع تاریخی، توضیحاتی درباره آن ارائه شد؛ بنابراین روشن می‌شود که حالت تسامح که ابن‌نباته آن را برای خوانش صفت یاد شده، در شخصیت صاحب برگزیده، حالتی معقول و در راستای نظر مورخان است.

شریف نیز مثل ابن‌نباته دوران‌دیشی صاحب را با این تعابیر ترسیم نموده و گفته است:

وَدَبَّرَ أَطْرَافَ الرِّمَاحِ وَ إِتْمَأَ يُدِيرُ قَبْلَ الطَّعْنِ رَأْيًا مُسَدِّدًا

(الشریف، ۱۹۹۹، ج ۱: ۳۴۲)

(ترجمه: سر‌نیزه‌ها را هماهنگ کرد، هر چند که او قبل از نیزه زدن فکر درست را به خوبی به کار می‌گیرد.)
شریف در این بیت، ضمن اشاره به نظم و ترتیب دادن سر‌نیزه‌ها به دست صاحب از تدبیر او در اعمال نظر صحیح، قبل از به‌کارگیری آن‌ها در جنگیدن، سخن به میان آورده است. این امر بر دوران‌دیشی صاحب و تأمل او درباره جنگیدن دلالت می‌نماید، که شریف با این تعابیر و با حالت خوانش تسامح از آن پرده برداشته است. شایان ذکر است که مضمون این بیت که در آن دوران‌دیشی صاحب، به وسیله شریف درباره مسأله مهمی چون جنگ ترسیم گردیده، مشابه با مضمون بیت پیشین از شعر ابن‌نباته در این خصوص است. با این تفاسیر روشن می‌شود که آن دو در این باره با یکدیگر هم عقیده‌اند.

در این قسمت، گزیده‌ای از مهم‌ترین ویژگی‌های شخصیتی صاحب، که ابن‌نباته و شریف هر کدام را به عنوان فضیلتی از فضائل او به تصویر کشیده‌اند، با استناد به شواهد شعری و با در نظر گرفتن حالات خوانش دیگری، بررسی و تبیین شد. علاوه بر این، شواهدی در شعر آن دو به چشم می‌خورد که در آن‌ها از فضائل او به طور کلی سخن به میان آمده است، نه به شکل موردی و جزئی. به تعبیر دیگر آن دو مانند مورخان، او را جامع همه کمالات و خصال نیک دانسته و برخی از ابیات شعرشان را به تصویرسازی در این زمینه اختصاص داده‌اند. بیت ذیل از شعر ابن‌نباته بیانگر این مدعاست:

نَالَ مِنَ الْمَكْرَمَاتِ غَايَتَهَا مُنْتَسِبٌ يَنْتَمِي إِلَى نَسَبِهِ

(ابن‌نباته، ۱۹۶۷، ج ۲: ۲۵۱)

(ترجمه: به نهایت خصلت‌های نیکو دست یافت، کسی که اصل و نسبش را با متعلق بودن به خاندانش آشکار کرد.)

چنان‌که ملاحظه می‌شود، ابن‌نباته از نائل آمدن صاحب به همه محاسن و مکارم اخلاقی سخن به میان آورده و سپس اعتراف نموده که او با این کامیابی، خاندانی را که به آن تعلق دارد، معرفی کرده است و منظور او از این خاندان، آبا و اجداد صاحب‌اند که آن‌ها نیز در این زمینه زبانزد بوده‌اند. ابن‌نباته در این بیت با برخی از مورخانی که صاحب را جزء نوادر روزگار برشمرده و همه فضائل را به او نسبت داده‌اند، متفق القول است؛ اما علی‌رغم اتفاق نظر بین او و آن‌ها تا حدی در این زمینه اغراق و مبالغه وجود دارد؛ زیرا هیچ انسانی به طور مطلق نمی‌تواند عاری از عیب و دارای همه کمالات باشد، با این تفاسیر روشن می‌شود که ابن‌نباته این صفت را در حالت تحریف مثبت خوانش کرده است. اغراق ابن‌نباته در اتصاف صاحب به تمام فضائل به این حد منحصر نمی‌شود، بلکه از آن تجاوز کرده، تا جایی که او را کامل‌ترین مخلوقات می‌خواند. بیت ذیل مبین این امر است:

حَسْبُ الْمُنِيَةِ فُخْرًا أَهْمًا ظَهَرَتْ بِأَكْمَلِ الْخَلْقِ مِنْ حَضِرٍ وَ مِنْ بَادٍ

(همان: ۱۶۹)

(ترجمه: افتخار مرگ همین بس، که بر کامل‌ترین آفریدگان [خدا] در آبادی و بادیه، چیره شد.) چنان‌که در این بیت ملاحظه می‌شود شیفتگی ابن‌نباته نسبت به صاحب به اوج رسیده، طوری که او را در مقایسه با سایر مخلوقات در بالاترین جایگاه قرار داده و از او تصویری آرمانی ساخته است. این تصویر نیز با حالت تحریف مثبت خوانش شده است؛ زیرا غیرممکن است که صاحب با وجود محاسن گوناگون از جهت کمال در صدر همه مخلوقات قرار گیرد.

شریف نیز در منحصر کردن تمام کمالات به صاحب با ابن‌نباته هم عقیده است. او در این زمینه پا را از ابن‌نباته فراتر نهاده و کمال مطلق و بی‌قید و شرط را به او نسبت داده و آن را عامل دچار شدن او به مصیبت و بدبختی دانسته و این چنین گفته است:

وَ أَرَى الْكَمَالَ جَتَى عَلَيْهِ لِأَنَّهُ غَرَضُ النَّوَابِ مِنْ أُعْيَرَ كَمَالًا

(الشریف، ۱۹۹۹، ج ۲: ۱۸۱)

(ترجمه: و معتقدم که کمال به او جنایت کرد؛ زیرا هرکس که به او کمالی داده شود، هدف مصیبت‌ها قرار می‌گیرد.)

از مضمون این بیت برمی‌آید که شریف، صاحب را فردی کامل و تمام عیار تلقی کرده که کمالش موجبات بلا و مصیبت را برای او فراهم نموده است. با این اوصاف روشن می‌شود که شریف در

خوانش این صفت کاملاً به اغراق گراییده است؛ زیرا هیچ انسانی نمی‌تواند بدون عیب و نقص و صاحب کمال مطلق باشد.

بر اساس شواهد شعری که در این بخش بررسی و تحلیل شد، این نتیجه به دست می‌آید که حالات خوانش شخصیت صاحب، بین دو حالت تحریف مثبت و تسامح در نوسان است و تحریف منفی در شواهد مورد استناد مصداقی ندارد. مهم‌ترین علت این امر دوستی و رفاقتی است که بر رابطهٔ ابن‌نباته و شریف با صاحب، سایه انداخته است. بیت زیر از ابن‌نباته که در رثای او سروده شده، گواه این مدعا است. آن‌جا که می‌گوید:

مَتَّعَ لِحَاطَتِكَ مِنْ خَلِّ ثِفَارُهُ فَلَا أُخِّ لَكَ بَعْدَ الْيَوْمِ بِالْوَادِي

(ابن‌نباته، ۱۹۶۷، ج ۲: ۱۶۸)

(ترجمه: چشمت را از دوستی که از آن جدا می‌شوی، بهره‌مند کن. از امروز به بعد، تو در وادی برادری نداری.) مضمون این بیت، بیانگر آن است که رابطهٔ ابن‌نباته و صاحب کاملاً مثبت و حسنه بوده است و اگرچه او در سرودن شعر برای دیگران بیشتر به منافع مالی می‌اندیشیده است؛ اما عملکرد وی دربارهٔ صاحب متفاوت از بقیهٔ افراد بوده است.

رفاقت و دوستی بر رابطهٔ شریف و صاحب نیز حاکم بوده است. بیت زیر بیانگر این مسأله است:

خَطَبْتُ إِلَيْكَ الْوَدَّ لَا شَيْءَ غَيْرَهُ وَ وُدُّ الْقَتَى كَالْبِرِّ يُعْطَى وَيُجْتَدَى

(الشریف، ۱۹۹۹، ج ۱: ۳۴۴)

(ترجمه: من فقط دوستی تو را به دست آوردم، نه چیزی جز آن را و دوستی جوانمرد همچون احسانی است که ارزانی می‌شود و درخواست می‌گردد.)

چنان‌که ملاحظه می‌شود، شریف در این بیت صاحب را مورد خطاب قرار داده و از دوستی خود با او سخن به میان آورده است. از مضمون بیت مذکور این نتیجه به دست می‌آید که او نیز مانند ابن‌نباته ارتباطی صمیمانه با صاحب داشته است.

با توجه به این رابطهٔ حسنهٔ صاحب با ابن‌نباته و شریف، جای شگفتی نیست، که آن دوگاهی به چشم یک دوست به صاحب بنگرند و او را همانندی برای خود فرض نمایند و حالت تسامح را برای خوانش شخصیت او اختیار کنند و گاهی نیز محاسنش آن‌ها را مبهوت سازد، به گونه‌ای که او را برتر از خود بینند و حالت تحریف مثبت را برای خوانش شخصیتش برگزینند. نکتهٔ مهمی که دربارهٔ حالت‌های خوانش تصویر صاحب باید به آن اشاره شود، افزون بودن تعداد ابیات رثاء در مقایسه با تعداد ابیات

سروده شده در مدح صاحب است. این مسأله، ضمن این که شائبه مال‌اندوزی ابن‌نباته و شریف را در سرودن شعر برای صاحب برطرف می‌کند، رابطه دوستانه آن‌ها را با او اثبات می‌نماید و نقش عوامل دیگر از قبیل اشخاص واسطه (بینا شخصی)، ایدئولوژی فرهنگ، تصاویر پیشین و منابع تاریخی را در تصویرسازی کم‌رنگ می‌سازد و نشان می‌دهد که رابطه مذکور بیش از سایر عوامل در تصویرسازی تأثیرگذار بوده است.

نکته مهم دیگری که باید درباره حالت‌های خوانش تصویر صاحب مورد توجه قرار گیرد، این است که حالت تسامح نسبت به حالت تحریف مثبت دارای کاربرد بیشتری است و این امر از همان رابطه دوستانه نشأت می‌گیرد که سبب شده آن‌ها بیش از اندازه از حد تعادل و منطقی تجاوز نکنند.

۲-۷-۳. میزان انطباق تصویر شخصیت صاحب با واقعیت

پی‌بردن به میزان انطباق تصویر صاحب با واقعیت، مستلزم آگاهی از روش تصویرسازی و عوامل مؤثر بر آن و نیز چگونگی حالات خوانش شخصیت اوست که در مباحث پیشین مورد بررسی قرار گرفت. با بررسی دو مقوله مذکور روشن شد که ابن‌نباته و شریف از طریق روش غیر مستقیم بینامتنی (نامه‌نگاری بدون واسطه)، با صاحب ارتباط یافته و به تصویرسازی شخصیت او در شعر خود پرداخته و شخصیتش را در دو حالت تسامح و تحریف مثبت خوانش کرده‌اند. اگرچه تصویرسازی به روش غیر مستقیم بینامتنی و از طریق نامه‌نگاری آن دو با او صورت گرفته؛ اما به دلیل این که در متن نامه‌های رد و بدل شده، دخل و تصرفی از سوی دیگر واسطه‌ها وجود نداشته؛ همین امر موجب ایجاد رابطه‌ای دوستانه بین آن‌ها و کم‌رنگ شدن، نقش سایر عوامل در تصویرسازی و کاهش فاصله تصویر با واقعیت گردیده است. از سوی دیگر چون خوانش، بیشتر با حالت تسامح صورت گرفته، همین مسأله باعث خلق تصویری معقول و منطقی شده و آن را به واقعیت نزدیک ساخته است. با این تفاسیر می‌توان برداشت نمود که تصویر ساخته شده از شخصیت صاحب تا حد زیادی با واقعیت تاریخی مطابقت دارد.

۳. نتیجه

- ۱- تصویرشناسی شخصیت صاحب، ضمن این که از جایگاه و منزلت بالای او از نگاه ادیبان عرب است، او را به عنوان یکی از شخصیت‌های برجسته تاریخ به دیگران معرفی کرده است.
- ۲- وجود برخی شواهد، دال بر تحریف مثبت در خوانش تصویر صاحب، بیانگر چیرگی احساس حقارت بر ابن‌نباته و شریف و خود باختگی آن‌ها در برابر صاحب نیست، بلکه نشانگر جاذبه شخصیتی اوست که علاوه بر آن دو، دیگران نیز از آن متأثر شده و با اغراق و مبالغه از او یاد کرده‌اند.

۳- به دلیل این که روش تصویرسازی و عوامل موثر بر آن در تصویرسازی ابن نباته و شریف مشابه بوده؛ از همین رو تصویر آن دو از شخصیت صاحب دارای تشابهات زیاد و اختلافات اندک است.

۴- از آنجایی که حالت تسامح در خوانش تصویر شخصیت صاحب کاربرد بیشتری داشته و تصویرسازی غیرمستقیم بینا متنی بدون واسطه (نامه نگاری صاحب با ابن نباته و شریف) باعث ایجاد رابطه دوستانه بین آن‌ها و تضعیف نقش سایر عوامل در تصویرسازی گردیده، تصویر به واقعیت نزدیک‌تر شده است.

۴. پی نوشت

(۱) ابونصر عبدالعزیز بن عمر بن محمد بن احمد بن نباته السعدی معروف به ابن نباته السعدی در سال (۳۲۷هـ.ق) در بغداد متولد شد. (فروخ، ۱۹۹۷، ج ۳: ۵۷). ثروت پدرش فرصت توشه برداشتن از چشمه‌های علم و ادب را برای او مهیا کرد. (ابن نباته، ۱۹۷۷، ج ۱: ۲۶) و از او شاعری زبردست ساخت و سبب شد که در زمرة «شاعران طراز اول» (ثعالبی، ۱۹۸۳، ج ۲: ۴۴۷) قرار گیرد. «وی در کشورها به گشت و گذار پرداخت و پادشاهان و وزرا و رؤسا را مدح گفت.» (کحاله، بی تا، ج ۵: ۲۵۵) ممدوحان او را افراد مختلفی تشکیل می‌دهند و از سرزمین‌های گوناگونی چون عراق، شام و ایران‌اند که صاحب بن عبّاد نیز از جمله آن‌هاست. (ر.ک: ابن نباته، ۱۹۷۷، ج ۱: ۴۴ - ۳۸) ابن نباته سرانجام در سال (۴۰۵هـ.ق)، هجری در بغداد در گذشت (کحاله، بی تا، ج ۵: ۲۵۵) و یک دیوان بزرگ شعری در موضوعات مختلف و چندین مقاله از خود به یادگار نهاد. (ابن نباته، ۱۹۷۷، ج ۱: ۳۴)

(۲) ابوالحسن محمد بن طاهر ملقب به شریف رضی (زیدان، ۱۹۹۶، ج ۲: ۲۸۴) یکی از شاعران مشهور عصر عباسی «در سال (۳۵۹هـ.ق) در بغداد متولد شد.» (ثعالبی، ۱۹۸۳، ج ۳: ۱۵۵) پدرش رئیس علویان بود و او پس از فوتش منصب وی را به عهده گرفت. (متز، بی تا، ج ۱: ۵۰۴) شریف با خلفا، امرا و وزرا در تعامل بود و برای آنان شعر می‌سرود. صاحب بن عبّاد نیز در زمرة آن‌هاست که وی بخشی از شعرش را به مدح و رثای او اختصاص داده است. (ر.ک: الشریف، ۱۹۹۹، ج ۱: ۴۱-۱۹) شریف در سال (۴۰۶هـ.ق) در بغداد دار فانی را وداع گفت و در کرخ به خاک سپرده شد. از او دیوان شعری در موضوعات گوناگون و تألیفات ارزشمندی در زمینه علوم قرآن، لغت و نحو برجای مانده است. (زیدان، ۱۹۹۶، ج ۲: ۲۸۵-۲۸۴)

کتابنامه

الف: کتاب‌ها

۱. ابن خلّکان، شمس الدین (۱۹۷۸)؛ وفيات الأعيان و أنباء أبناء الزمان، تحقیق: احسان عباس، بیروت: دارصادر.
۲. ابن نباته، عبدالعزیز بن عمر (۱۹۷۷)؛ دیوان ابن نباته السعدی، تحقیق: عبدالأمیر مهدی حبیب الطائی، بغداد: دارالحرية.
۳. بهمینار، احمد (۱۳۴۴)؛ صاحب بن عبّاد، شرح احوال و آثار، تهران: دانشگاه تهران.

٤. ثعالبي، عبدالمملك (١٩٨٣)؛ يتيمة الدهر في محاسن أهل العصر، تحقيق: مفيد محمد قميحه، الطبعة الأولى، بيروت: دارالكتب العلمية.
٥. حمود، ماجده (٢٠١٠)؛ صورة الآخر في التراث العربي، الطبعة الأولى، بيروت: الدار العربية للعلوم ناشرون .
٦. الرويلي، ميجان و ديگران (٢٠٠٢)؛ دليل الناقد الأدبي، الطبعة الثالثة، بيروت: المركز الثقافي العربي.
٧. زيدان، جرجي (١٩٩٦)؛ تاريخ آداب اللغة العربية، الطبعة الأولى، بيروت: دار الفكر.
٨. الشريف، محمد (١٩٩٩)؛ ديوان الشريف الرضي، الطبعة الأولى، بيروت: دارالرقم بن بنى الارقم.
٩. ضيف، شوقي (بي تا)؛ تاريخ الأدب العربي عصر الدول و الإمارات، الطبعة الثالثة، قاهره: دارالمعارف.
١٠. العكري، شهاب الدين (١٩٨٩)؛ شذرات الذهب في أخبار من ذهب، تحقيق محمود الانارناووط، الطبعة الأولى، بيروت: دار ابن كثير.
١١. فاخوري، حنا (١٩٨٦)؛ الجامع في تاريخ الأدب العربي، الطبعة الأولى، بيروت: دارالجيل.
١٢. فروخ، عمر (١٩٩٧)؛ تاريخ الأدب العربي، الطبعة السادسة، بيروت: دارالعلم للملايين.
١٣. كحاله، عمرضا (بي تا)؛ معجم المؤلفين، بيروت: دار إحياء التراث العربي .
١٤. متز، آدم (بي تا)؛ الحضارة الاسلامية في القرن الرابع الهجري، ترجمة محمد عبد الهادي ابوريده، الطبعة الخامسة، بيروت: دارالكتاب العربي.

ب: مجله ها

١٥. پرويني، خليل و ديگران (١٣٩١)؛ «صورة مايوكوفسكي في شعر عبدالوهاب البياتي و شيركوييكهس»، مجلة اضاءات نقديه، دانشگاه آزاد اسلامي، واحد كرج، شماره ٨، صص ٥٥-٧٥.
١٦. حمود، ماجده (٢٠٠٣)؛ «صورة الشرق لدى هرمان هيسه»، دمشق: مجلة دانشگاه دمشق، شماره ١+٢، صص ٧٣-١١٧ .
١٧. نامورمطلق، بهمن (١٣٨٨)؛ «درآمدی بر تصویرشناسی معرفی يك روش نقد ادبي و هنری در ادبيات تطبيقی»، جيرفت، مجلة مطالعات ادبيات تطبيقی دانشگاه آزاد، شماره ١٢، صص ١١٩-١٣٨ .
١٨. نانکت، لاتيشيا (١٣٩٠)؛ «تصويرشناسی به منزلة خوانش متون نشر معاصر فرانسه فارسی»، ترجمه مزده دقيقي، تهران، مجلة ادبيات تطبيقی فرهنگستان زبان و ادب فارسی، شماره ١، صص ١٠٠-١١٥ .
١٩. يسير، خالد عمر و ديگران (١٣٩٢)؛ «الذات والآخر في الرواية السورية تكريس مبدأ القوة»، سمنان، مجلة دراسات في اللغة العربية و آدابها، العدد ١٥، صص ٧٩-٩٤ .

صورولوجیا أدباء ایران عند أدباء العرب

(الصاحب بن عبّاد عند ابن نباتة السعدي و الشريف الرضي نموذجاً)^۱

زهرا افضلی^۲

استاذة مساعدة فی قسم اللغة العربية و آدابها، بجامعة بوعلی سینا، ایران

الملخص

إنّ الصاحب بن عبّاد الوزير الإيراني والأديب الشهير في العصر العباسي، من الذين قد انعكست صورته بصفته شخصية أجنبية في شعر ابن نباتة السعدي و الشريف الرضي (الشاعران العراقيان في العصر العباسي). قدتمت دراسة صورة شخصية الصاحب في شعر هذين الشعارين وفقاً لأصول صورولوجيا الهامة في هذه المقالة. تدلّ نتيجة الدراسة على أنّ التمثيل قدتمّ بالأسلوب غير المباشر معتمداً على التناص (من خلال مكاتبة الصاحب ابن نباتة و الشريف) و قد تمت قراءة الصورة في حالتی التسامح و التشويه الإيجابي. و بما أنّ المكاتبة قد سببت إنشاء العلاقات الودية بين الصاحب و إياهما، و تنقيص دور سائر الأسباب في التمثيل وأنّ حالة التسامح كانت أكثر إستعمالاً بالنسبة إلى حالة التشويه الإيجابي قد أصبحت الصورة أكثر إقتراباً من الواقع. و بالإضافة إلى هذا، قد أذى تماثل أسلوب الشعارين في التمثيل و الأسباب المؤثرة فيه إلى المزيد من تماثل صورة شخصية الصاحب عندهما.

الكلمات الدلّيلية: الأدب المقارن، الصورولوجيا، الصاحب بن عبّاد، ابن نباتة السعدي، الشريف الرضي.

